به نام خدا

**آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی**



**تولد**

پدرش ، آیة الله حاج سید مصطفی کاشانی ، از علما و مراجع بزرگ شیعه در عصر خویش بود که در سال 1280 ش . از ****ایران به نجف اشراف هجری کرد و به تحقیق و تدریس پرداخت .

سید ابوالقاسم که در این هنگام ، جوانی شانزده ساله بود - همراه پدر عازم نجف اشرف گردید و در آنجا علاوه بر استفاده از حلقه درس پدر و دیگر اساتید، دوره سطح را به پایان برد و سپس در درس آیة الله میرزا محمد تقی شیرازی و آیة الله آخوند خراسانی شرکت جست .

او از همان آغاز جوانی به نکته سنجی و دقت نظر مشهور شده و در دانش ‍ سر آمد بود؛ بطوری که در 25 سالگی به درجه اجتهاد دست یافت و بزرگانی مانند آیة الله شیخ الشریعه اصفهانی ، آیة الله آقا ضیاء الدین عراقی و آیة الله صدر در نوشته های خود، مقام علمی اش را با القابی نظیر ((شکافنده دریای علم ))، ((کلید در گنجهای دقیق )) و... ستودند و آیة الله میرزا محمد تقی شیرازی ، تقلید از وی را تاءیید می نمود.(384)

او از جوانی دارای افکار آزادیخواهانه و ستم ستیز بود و از این رو در منطقه ای به وسعت جهان اسلام با استعمار و استبداد وارد مبارزه شد.

آیة الله کاشانی در نهضت مشروطه ، مشاور شخصیتی چون آیة الله آخوند خراسانی (از رهبران اصلی نهضت ) بود و او را در تصمیم گیری ها و تنظیم اعلامیه ها یاری می داد.

در جنگ جهانی اول - که نیروهای انگلیسی بعضی از شهرهای عراق از جمله ((فاو)) و ((بصیره )) را اشغال کرده بودند، آیة الله کاشانی به دلیل جوان بودن و پرشورتر بودن ، در صف اول نبرد علمای شیعه با متجاوزین قرار داشت ، آنان با جنگهای چریکی و پی در پی ، نیروی های دشمن را در منطقه ((کوت العماره )) زمین گیر کردند و سرانجام پس از هیجده ماه جنگ و مقاومت ، به کمک دولت عثمانی ، نیروهای انگلیسی را وادار به تسلیم نمودند.

**انقلاب 1920 عراق**

او در این انقلاب نقشی یگانه داشت ، آیة الله کاشانی به منظور آماده کردن ، مردم و سران عشایر برای مبارزه با سلطه استعمار، از نجف به کاظمین رفت و آنجا را برای شروع یک حرکت انقلاب برگزید.

با آغاز فعالیتهای ضد استعماریش ، علمای بزرگی چون آیة الله میرزا محمد تقی شیرازی و شیخ الشریعه اصفهانی با نوشتن نامه هایی به یاری وی برخاستند و به دنبال آن ، عمده ای از سران عشایر نیز به تاءیید حرکت او پرداختند.

پس از آن که راههای مسالمت آمیز برای استقلال عراق به نتیجه نرسید، آیة الله کاشانی عده ای را در پانزدهم شعبان 1338 ق . به منزل خود در کربلا فرا خواند. و مساءله قیام مسلحانه بر ضد استعمار انگلیس را به بحث گذاشت . در آن جلسه مخفیانه تصمیم بر آن شد که پنج نفر از شرکت کنندگان ، مساءله را با آیة الله شیرازی در میان بگذارند و آنان نیز پس از صحبت با آن مرجع بزرگ ، از او اجازه قیام مسلحانه گرفتند.

با شروع نبرد بین انقلابیون و نیروهای انگلیسی ، آقای کاشانی از آیة الله شیرازی فتوای جهاد گرفت و به این ترتیب قیام در سرتاسر مناطق اشغالی فراگیر شد و بعضی از شهرها و مناطق بدست مسلمانان آزاد گردید.(385)

پس از شکست انقلاب عراق ، او به تقاضای عده ای از مردم عراق و سران عشایر برای در امان ماندن از کینه استعمار انگلیس ، عازم ایران گردید و بعد از چند روز توقف در شهر قم ، در سی ام بهمن 1299 وارد تهران شد.

**انتقام جوئی استعمار**

با شروع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط نیروهای متفقین ، استعمار انگلیس که از مبارزات آیة الله کاشانی در عراق ضربات سختی خورده بود با شایع کردن همکاری او با آلمانیها، تصمیم به دستگیری اش گرفت تا بدون مزاحمت وی بتواند در انتخابات دوره چهاردهم مجلس دخالت کند. به همین منظور در خرداد 1322 چند افسر انگلیسی برای دستگیری آن روحانی مجاهد به منزلش هجوم بردند. اما بر اثر هوشیاری و فداکاری یارانش تا کام ماندند آیة الله کاشانی به ناچار مخفی گردد.

کاشانی مدت یک سال ، مخفیانه به مبارزه اش ادامه داد تا این که انگلیسیها در هنگام انتخابات مجلس از محل اقامتش در تهران (امامزاده قاسم شمیران ) با خبر شده و او را دستگیر کردند. با وجود اینکه وی از سوی مردم تهران به عنوان نماینده انتخاب گردیده بود، به دستور فرستاد ارتش ‍ متفقین ، از لیست اسامی نمایندگان حذف شد و به زندان روسها در رشت فرستاده شد. او پس از چندی به زندان انگلیسیها در اراک و سپس به زندانی در کرمانشاه منتقل گردید.

سرانجام پس از تحمل یک سال و چهار ماه زندان در سخت ترین شرایط، در 24 مرداد 1324 آزاد گشت و روز جمعه ، سی و یکم شهریور، میان انبوه استقبال کنندگان وارد تهران شد.(386)

مخالفت با دولت قوام

در انتخابات دوره پانزدهم مجلس ، نخست وزیر (قوام السلطنه ) در صدد بود تا آن را بصورت فرمایشی برگزار کند. مجاهد نستوه که چندین ماه از آزادی اش نگذشته بود، برای افشا کردن ماهیت قوام بپاخاست و پس از سخنرانی در تهران ، عازم مشهد شد و در شهرهای مسیرش ، مردم را از وابسته بودن قوام به انگلیس و دخالت او در انتخابات آگاه می کرد. قوام از این اقدام به وحشت افتاد و او را در تیرماه 1325 در بین راه شاهرود - مشهد دستگیر که و به بهجت آباد قزوین تبعید نمود.

آیة الله کاشانی یک سال در تبعید بسر برد تا این که بر اثر فشارهای سیاسی از سوی علما و مردم ، در 21 خرداد 1326 آزاد گردید و دوباره به تهران برگشت .

شاه ایران پس از اقوام ، عبدالحسین هژیر، یکی دیگر از نوکران استعمار، را به عنوان نخست وزیر به مجلس معرفی کرد.

کاشانی که از وابستگی هژیر اطلاع داشت ، به مخالفت برخاست و در 27 خرداد 1327 یعنی روزی که قرار بود، هژیر برای گرفتن راءی اعتماد به مجلس برود، مردم را به راهپیمایی در جلوی مجلس فرا خواند. مردم در آن روز تظاهرات پرشوری به راه انداختند به گونه ای عده ای در درگیری با مزدوران رژیم به شهادت رسیدند.

**تبعید به لبنان[](http://www.tebyan.net/bigimage.aspx?img=http://img1.tebyan.net/big/1388/01/15289229118210200502371771411761413620524090.jpg)**

مخالفتهای آیة الله کاشانی سبب گشت تا در آستانه تشکیل مجلس مؤ سسان برای تغییر قانون اساسی ، او را از ایران دور گردانند. از این رو پس از واقعه ساختگی ترور ناموفق شاه بدست فخرایی در پانزدهم بهمن 1327، به دستور هژیر آیة الله کاشانی را به بهانه دست داشتن در ترور دستگیر و به لبنان تبعید کردند.

او در تبعیدگاه بیروت نیز از آنچه که در ایران می گذشت ، غافل نبود و در اعلامیه هایش خطاب به ملت ایران و نمایندگان مجلس ، آنان را به وظائفشان توجه می داد.(387)

سرانجام اعلامیه ها مؤ ثر افتاد و آیة الله کاشانی و تعدادی دیگر از افراد مبارز در انتخابات دوره شانزدهم راءی لازم را به دست آورند. ولی رژیم برای جلوگیری از ورود نمایندگان واقعی ملت به مجلس ، در تعداد آراء تقلب کرد.

مردم از این کار رژیم خشمگین گشتند و سید حسین امامی که از طرفداران کاشانی و شاهد تعویض آراء بود، به دستور فدائیان اسلام ، هژیر (کارگردان تقلب در آراء) را ترور کرد وبه هیات ننگین او خاتمه داد.

از این رو پس از تشکیل مجلس شانزدهم ، منصور الملک ، نخست وزیر وقت ایران با فرستادن تلگراف ، از آیة الله کاشانی عذر خواهی کرد و خواستار بازگشت وی به ایران شد و او در روز بیستم خرداد 1329 به وطنش برگشت .

مبارزه با رزم آرا

سپهبد رزم آرا به منظور تمدید و توسعه امتیاز نفت جنوب (قرار داد گس - گلشائیان ) در پنچم تیر 1329 به مقام نخست وزیری رسید.

روحانی مجاهد که هدف روی کار آمدن رزم آرا را دریافته بود، با نخست وزیر به مخالفت برخاست و مردم و نمایندگان را از نقشه شوم دشمن آگاه کرد.

به دنبال مخالفت وی با رزم آرا، بازار تهران به حال تعطیل در آمد و هزاران نفر در میدان بهارستان اجتماع کرده تا از ورود او به مجلس جلوگیر کنند.

آیة الله کاشانی برای جلوگیری از تصویب قرار داد نفت در مجلس ، اعلامیه ای خطاب به ملت ایران ، درباره ملی کردن صنعت نفت صادر کرد.(388)

اما رزم آرا با گستاخی تمام و بی اعتنا به نظر علما و نمایندگان مجلس و مردم ، همچنان بر تصویب قرار دادالحاقی نفت جنوب پافشاری می کرد و با بی شرمی ، در حضور نمایندگان ملت به لیاقت مردم ایران در اداره صنعت نفت ،اهانت نمود.

سر انجام رزم آرا در شانزدهم اسفند 1339 با گلوله آتشین خلیل طهماسبی (از اعضاء فدائیان اسلام ) از پای در آمد و پرونده خیانتش بسته شد.

او در برداشتن آخرین گامها برای ملی کردن صنعت نفت ، همزمان با دفن جنازه رزم آرا، دستور برپایی تظاهرات همگانی را صادر کرد.

وقتی این خبر به گوش نوکران استعمار رسید، آنان سر درگم شدند و کفیل نخست وزیری با عجله هیاءت وزیران را به جلسه ای اضطراری فرا خواند. در این جلسه تصمیم گرفته شد تا با کاشانی مذاکره کنند و او را از این اقدام منصرف نمایند و یا تظاهرات را به تاءخیر بیندازد. اما آن رهبر آگاه ، فرصت را از دست نداد و گفت : من آرامش تظاهرات را تا آخرین دقیقه تضمین می کنم به شرط این که شما نظم ما را بر هم نزنید.

از این رو تظاهرات بزرگ صد هزار نفری در تهران با شعارهایی در حمایت از اسلام و مخالفت با دخالت انگلیس در امور ایران به راه افتاد.

**ملی شدن صنعت نفت[](http://www.tebyan.net/bigimage.aspx?img=http://img1.tebyan.net/big/1388/01/26119458618814746219208244214586514238.jpg)**

پس از ترور رزم آرا هیچکس جراءت مقاومت در برابر طرح ملی شدن صنعت نفت را نداشت . از این رو با تلاش تعداد کمی از نمایندگان مجلس ، در 24 اسفند 1339، طرح ملی شدن صنعت نفت در مجلس شورای ملی به تصویب رسید و در 29 اسفند همان سال از تصویب مجلس سنا نیز گذشت و به این ترتیب در اثر تلاش و فداکاری مردم به رهبری آیة الله کاشانی یکی از آرزوهای ملت ستمدیده ایران ، به ثمره نشست .

حسین علاء که پس از رزم آرا به نخست وزیری رسیده بود، بیش از دو ماه دوام نیاورد. بعد از استعفای علاء، دکتر مصدق در هفتم اردیبهشت 1330 به نخست وزیری رسید و آیة الله کاشانی در حمایت از او اعلام داشت که دست وی را در انتخاب وزیران باز خواهد گذاشت و هیچ گونه دخالتی در این باره نخواهد کرد.

او برای پشتیبانی از دولت دکتر مصدق در برابر کار شکنی ها و تهدیدهای انگلستان ، مردم را به اجتماع در میدان بهارستان فراخواند و طی پیامی که برای اجتماع کنندگان فرستاد، آنان را نسبت به کارشکنیهای انگلیس و همدستی آمریکا با وی ، آگاه کرد.(389)

همچنین هنگامی که دولت مصدق برای تامین کمبود بودجه دولت ، اقدام به پخش اوراق قرضه کرد، آیة الله کاشانی مردم را به یاری دولت فراخواند و خرید اوراق قرضه را بر همه افراد واجب نمود.(390)

پس از تهدید دولت مصدق از سوی استعمار مبنی بر دخالت نظامی و گسیل داشتن چهار هزار چترباز و حرکت ناوهای جنگی به طرف سواحل ایران ، مجاهد سخن به میان آورد و گفت : اگر انگلیسیها به خاک ایران تجاوز کنند، خوزستان را برای آنها به جهنم تبدیل می کند.(391)

در نتیجه انگلیس موقعیت را برای دخالت نظامی مناسب ندید و با همکاری آمریکا به محاصره اقتصادی ایران دست زد.

توجه به جهان اسلام

آیة الله کاشانی هیچگاه از مسائل جهان اسلام غافل نبود؛ از این رو سال 1326 ش . که تاءسیس دولت غاصب اسرائیل اعلام گردید، اعلامیه ای خطاب به مسلمانان جهان صادر کرد و در آن ، ضمن بر شمردن اهداف تشکیل سازمان ملل و شعارهای دروغین آن ، به موضع گیری ظالمانه سازمان ملل درباره اندونزی ، مصر و فلسطین اشاره کرد و راءی این سازمان در تقسیم سرزمین فلسطین بین صهیونیستهای مهاجر و مردم عرب و مسلمان آن را زیر سؤ ال برد. او مسلمانان را نسبت به فسادی که دولت غاصب اسرائیل در آینده ایجاد خواهد کرد، هشدار داد و از آنان خواست تا تمام کوشش خود را برای ریشه کن کردن این غده سرطانی بکار گیرند.(392)

او مردم ایران را به تظاهرات بر ضد اسرائیل غاصب دعوت کرد که در روز بیستم دیماه 1326، بیش از سی هزار نفر در تهران به این دعوت لبیک گفتند.

وی در سی ام اردیبهشت 1327 بار دیگر مردم را به تظاهرات بر ضد اسرائیل فراخواند و خود در اجتماع پر شور تظاهر کنندگان سخنرانی نمود و وضع نابسامان مسلمانان را نتیجه دخالت استعمارگران در امور آنها و از بین رفتن روح اتحاد و دوری از احکام اسلام دانست .(393)

آیة الله کاشانی مسلمانان مصر را نیز در مبارزات استقلال طلبانه آنان ، مورد حمایت قرار و در بحران کانال سوئز، پیام تاءییدی خطاب به جمال عبدالناصر (رئیس جمهور مصر) فرستاد و در مسجد ارک تهران مراسمی برای گرامی داشت یاد شهدای مصر و ارج نهادن به فداکاریهایشان برپا کرد.

او در جریان مبارزه مردم مسلمان تونس برای رهایی از سلطه استعمار فرانسه ، بیانیه ای صادر کرد و تنفر شدید خود را نسبت به بر قراری جو ترور و وحشت توسط فرانسه در خاک تونس ، بیان داشت . وی در این باره از آقای مصدق خواست تا به نماینده ایران در سازمان ملل دستور دهد که تلاش ‍ کند قضیه تونس در دستور کار شورای امنیت قرار گیرد و هر چه زودتر به تونس استقلال کامل داده شود.(394)

آیة الله کاشانی در سال 1331 ش . پس از بازگشت از مراسم حج ، نامه ای به تمام کشورهای اسلامی فرستاد و از آنها خواست برای شرکت در کنگره اسلامی و تبادل نظر درباره اتحاد جهان اسلام ، نمایندگانی به ایران بفرستند.(395)

این فکر با استقبال شایانی در میان کشورهای اسلامی روبرو گشت و نظرهای موافق پی در پی به ایران می رسید؛ اما استعمارگران که از اندیشه اتحاد جهان اسلام وحشت داشتند، به کمک جیره خواران داخلی خود تصمیم گرفتند، شخصیت آیة الله کاشانی را ترور نمایند. از این رو زمزمه های مخالفت با تشکیل کنگره ، از حلقومهای مختلف بلند شد و از تحقق این فکر جلوگیری کردند.

نخست وزیری چهار روزه

دکتر مصدق در 25/4/1331 نسبت به در اختیار گرفتن وزارت جنگ (که به دست شاه بود) با شاه اختلاف پیدا کرد و به دنبال آن بدون این که مجلس یا کسی دیگر را در جریان قرار دهد، استعفا داد.

شاه نیز با اشاره انگلیس ، احمد قوام را به عنوان نخست وزیر معرفی کرد. قوام برای کنترل اوضاع ، به فریب و تهدید مردم دست زد تا استعمار را در برگرداندن منافع از دست رفته اش یاری دهد.

در فضایی که کسی جراءت اعتراض نداشت و همه مهر خاموشی بر لب زده بودند، آیة الله کاشانی خروشی دیگر آغاز کرد و با نادیده گرفتن یاوه های قوام ، یک بار دیگر ملت ایران را برای به نمایش گذاردن قدرت خویش به قیام دعوت و ضمن اعلامیه ای اظهار داشت :

((... احمد قوام باید بداند که در سرزمینی که مردم رنجدیده آن پس از سالهای رنج و تعب ، شانه از زیر بار دیکتاتوری بیرون کشیده اند، نباید رسما اختناق افکار عقاید را اعلام و مردم را به اعدام جمعی تهدید نماید. من صریحا می گویم که بر عموم برادران مسلمان لازم است در این راه جهاد اکبر، کمر همت بر بسته و برای آخرین مرتبه به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند که تلاش آنها در بدست آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است ...))(396)

به دنبال انتشار این اعلامیه ، مردم برای مبارزه به صحنه آمدند و تلاش شاه و قوام برای به سازش کشاندن کاشانی مؤ ثر نیفتاد، از این رو قوام در شب 29 تیره ماه 1331 حکم دستگیری آن مجاهد نستوه را صادر کرد.

فردای آن شب که ماءموران امنیتی برای دستگیری او رفتند، بسیار دیر بود. زیرا مردم منزل رهبر خویش را تا محدوده صد متری همچون نگینی در میان گرفته بودند.

دراین هنگام ، آیة الله کاشانی در مصاحبه با خبرنگاران داخلی و خارجی آخرین ضربه را بر پیکر نیمه جان دولت قوام نواخت و اعلام داشت که : روی کار آمدن قوام ، زیر نظر انگلیسیها بود و ما تا آخرین قطره خون ایستادگی خواهیم کرد و اگر اقوام تا 48 ساعت دیگر، استعفا ندهد، خود کفن می پوشم و پیشاپیش صفوف مردم مسلمان حکومت او را سرنگون خواهم کرد.(397)

پس از این مصاحبه ، مردم با هجوم یکپارچه و جانفشانی بسیار، در کمتر از بیست ساعت دولت قوام را ساقط کردند و نخست وزیری اش چهار روز بیشتر طول نکشید.

به این تربیت دکتر مصدق بعد از پنج روز خانه نشینی و انزوا، دوباره به نخست وزیری رسید.

**منزوی کردن آیة الله کاشانی[](http://www.tebyan.net/bigimage.aspx?img=http://img1.tebyan.net/big/1388/01/184592449422242135841821352532371466942152.jpg)**

در این هنگام استعمار انگلیس برای ضربه زدن به جبهه انقلابیون ، نقشه ترور شخصیت کاشانی را اجرا کرد و از رو تبلیغات وسیعی علیه او به راه انداخت و دشمنان آگاه و دوستان نادان دست به دست هم داده تا به آرزوی نامیمون استعمار جامه عمل بپوشانند و ضمن ایجاد شکاف بین مصدق و آن عالم بیدار عده ای به طرفداری از مصدق ، خانه آیة الله کاشانی را با مواد آتش زا، چوب و سنگ مورد حمله قرار دادند.(398)

با این حال ، وقتی این روحانی دلسوز نسبت به دولت مصدق احساس خطر کرد در روز 27 مرداد 1332 نامه ای به مصدق نوشت و او را از وقوع یک کودتا به دست زاهدی آگاه کرد.(399)

ولی با تاءسف در اثر بی توجهی ، سهل انگاری و همکاری مصدق با عوامل کودتا(400)، در روز 28 مرداد 1332 سرلشکر زاهدی به کمک آمریکا کودتا کرد و مصدق بدون هیچگونه مقاومت شایسته ای کشور را به دشمن سپرد و نتایج سالها تلاش و فداکاری ملت بر باد رفت .

خروشی دیگر

زاهدی پس از به قدرت رسیدن ، امینی را به منظور امضای قراردادی با کنسرسیوم نفتی متشکل از کمپانیهای نفتی انگلیس ، آمریکا، هلند و فرانسه تعیین نمود.

در این هنگام آیة الله کاشانی با فریادی حسینی ، سکوت مرگبار حاکم بر جامعه را شکست و با صدور اعلامیه ای ، مردم را از خیانتهای زاهدی و هجوم دوباره استعمارگران به کشور، آگاه کرد(401)درباره رابطه با انگلستان اعلام کرد: روزی که دولت تجدید رابطه را اعلام بکند، روز عزای ملی است و مردم باید نوار سیاه به سینه خو نصب کنند.(402)

او در جریان انتخابات دوره هیجدهم مجلس ، شبنامه ای علیه انتخابات نمایشی و فرمایشی زاهدی پخش کرد و با فرستادن نامه ای به دبیر کل وقت سازمان ملل وضع اسفبار ایران ، جو ترور و وحشت و نیز برگزاری انتخابات در محیطی ناسالم و بسیاری مسائل دیگر را بیان کرد تا همگان را از اوضاع ایران آگاه سازد.(403)

**تا مرز شهادت**

در سال 1334 ش . شاه برای اینکه در پیوستن به پیمان ((سنتو)) مشکلی از جانب کاشانی نداشته باشد، ترتیبی داد تا در دیماه او را به بهانه شرکت در ترور رزم آرا دستگیر و روانه زندان کنند.

آنگاه وی را پس از شکنجه های بسیار به پای میز محاکمه کشیدند و تا آستانه اعدام پیش بردند. ولی به موجب اعتراض یکپارچه روحانیت ، بویژه آیة الله بروجردی ، به ناچار از اعدامش دست کشیده و پس از مدتی آزادش ‍ کردند.

سرانجام روحانی مجاهد با دلی پرخون از شکست نهضت و برقراری دوباره حکومت فساد، در 23 اسفند 1340 چشم از جهان فرو بست و پیکرش در میان انبوه مشتاقان تا حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام تشییع گردید و بین مزار آن حضرت و امامزاده حمزه به خاک سپرده شد.

**مدرسه ای ها | madreseiha.rzb.ir**